



1

در سده‌ی میان جنگ‌های ناپلئون و جنگ جهانی اول، یک اقتصاد جهانی با محوریت اروپای غربی بنا شد. دو سویه‌ی این فرآیند را می‌توان از هم تمیز داد: از یک سو، مناطق گوناگون از طریق حمل‌ونقل مکانیکی، مهاجرت انبوه، جریان‌های عظیم سرمایه و گسترش چشم‌گیر تجارت بین‌المللی، به طور روزافزونی در یک نظام مالی و اقتصادی جهانی ادغام شدند. از سوی دیگر، اقتصاد کشورهای غیراروپایی عمیقاً دگرگون گشت. به لطف گسترش امنیت، ورود بهداشت مدرن و کاهش قحطی، نرخ مرگ کاهش و جمعیت تا چندین برابر افزایش یافت. در واکنش به بالا رفتن تقاضای اروپا برای مواد خام و به لطف کاهش شدید هزینه‌ی حمل‌ونقل، تولیدات بخش کشاورزی تا حد زیادی افزایش یافت و صادرات محصولات کشاورزی بازاری¹ چندین برابر گشت؛ این امر به نوبه‌ی خویش بازتاب‌های مهمی در نظام‌های اجاره‌ی زمین داشت، و عموماً به تغییر از مالکیت اشتراکی یا قبیله‌ای به حقوق مالکیت فردی منجر شد. صنایع دستی، که در معرض رقابت با کالاهای ماشینی اروپا قرار گرفتند، تا حد زیادی نابود شدند؛ و از آن جا که بنا به دلایل سیاسی اجتماعی و اقتصادی گوناگون، کارخانه‌های مدرن برای گرفتن جای آن‌ها ظهور نکردند، یک پروسه‌ی صنعت‌زدایی در بخش‌های زیادی از دنیا رخ داد. نظام‌های اجتماعی نیز دگرگون شدند و نابرابری عظیمی که از پیش در این کشورها غالب بود افزایش یافت، زیرا با این که احتمالاً طی بخش اعظم این دوره سطح زندگی توده‌ها در بیش‌تر جاها بهبود یافت، درآمد و ثروت قشر بالایی با سرعت بسیار بیشتری رشد کرد. نهایتاً [باید اشاره کرد که] کارگزاران تغییر اکثراً خارجی بودند: اروپائیان یا آمریکایی‌ها یا مهاجرینی از کشورهای همسایه‌ای هم‌چون چین و هند در آسیای جنوب شرقی.

در دوره‌ای که می‌خواهیم بررسی کنیم، توصیفات بالا برای خاورمیانه به خوبی صدق می‌کند. هدف این مقاله بررسی این است که آیا، و از

cash crops¹

چه جهاتی، این منطقه از روندها و الگوهای غالب فاصله گرفت. برای این هدف، چهار مبحث که به تحلیل کمی تن درخواهند داد با جزئیات بررسی خواهند شد: رشد جمعیت، سرمایه‌گذاری خارجی، حمل‌ونقل مکانیکی و تجارت خارجی. پنج مبحث دیگر نیز به اختصار مورد بحث قرار خواهند گرفت: کشاورزی، صنعت، سطوح درآمد، پیشرفت تحصیلی و عوامل تغییر اقتصادی. در صورت امکان، مقایساتی با مجموع جهانی و با ارقام دو منطقه دیگر با تجارب کاملاً متفاوت، یعنی هند و ژاپن، به عمل خواهد آمد؛ ژاپن به عنوان موفق‌ترین نمونه‌ی توسعه در تاریخ معاصر انتخاب شده است. از سوی دیگر هند، برعکس ژاپن، کشوری است که علی‌رغم آغاز نویدبخش در چندین حوزه، از توسعه‌ی سریع بازماند. در نهایت، تلاشی برای تعیین این که خاورمیانه الگوی متمایز توسعه خودش را داشت یا نه به عمل خواهد آمد. تردیدی نیست که این مقاله صرفاً تلاشی اولیه است، آن هم در حوزه‌ای که تا کنون در آن مطالعات اندکی انجام شده است. مقاله‌ی پیش رو اساساً به جای فراهم کردن پاسخ، پرسش طرح می‌کند. هدف اصلی برانگیختن بحث و پیش‌نهاد مباحثی برای تحقیق بیشتر است.

جمعیت:

در قرن نوزدهم، رشد جمعیت تقریباً در تمام بخش‌های دنیا به وقوع پیوست، اما میزان این رشد [در مناطق گوناگون] به میزان قابل توجهی متفاوت بود. جدول زیر تخمین‌های خامی را که توسط کار-ساندرز و ویلکاکس، به ترتیب، صورت گرفته ارائه می‌کند.^۲

نرخ مرکب سالانه افزایش به ازای 1000						
1920-1900		1900-1850		1850-1800		
0/4	7/7	6/9	4/7	0.0	1.1	آفریقا
18/6	18/6		23/0	29/8	29/8	امریکای شمالی
			23/0			
18/6	18/6		13/0	7/2	11/1	امریکای لاتین
			13/0			
6/1	2/8	2/8	5/4	2/0	4/3	آسیا
7/0	7/0	7/0	8/7	7/0	7/1	اروپا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
7/1	5/9	5/9	7/3	3/4	5/1	مجموع

برای هند، جمعیت در سال 1800 حدود 120 میلیون تخمین زده شده است. سرشماری در سال 1872 مجموع 206 میلیون، در سال 1911 315 میلیون، و در سال 1921 رقم 319 میلیون را به دست دادند. تقریباً نیمی از افزایش [جمعیت] در میان سال‌های 1872 تا 1911 را می‌توان به بهبود روش‌های شمارش و مناطق اضافی تحت پوشش نسبت داد^۳ و رشد ناچیز در 1911-21 معلول شیوع

² Cambridge Economic History of Europe, vol. vi, Cambridge, 1965, p. 58

³ *Ibid*, p. 64

آنفلوانزا است. افزایش واقعی در جمعیت (با در نظر گرفتن مناطق جدید) در 50 سال 88.6 میلیون، یعنی 34.9 درصد⁴، بوده است که نرخ رشد مرکب 6 نفر به ازای هر هزار نفر را به دست می‌دهد. پذیرش تخمین 120 میلیون نفر برای سال 1800، دال بر نرخ رشد 7 برای سال‌های 1800-72 خواهد بود، که ممکن است دچار خطای اغراق باشد. جمعیت ژاپن در سال 1800 احتمالاً حدود 30 میلیون نفر بود. سرشماری در سال 1872 رقم 33 میلیون نفر (که احتمالاً باید تا 35 یا 36 میلیون نفر بالا رود) و در سال 1920 56 میلیون نفر را نشان داد،⁵ که به ترتیب نرخ رشد 1 و 11 به ازای هر هزار نفر را نشان می‌دهد. با این حال، اولین رقم باید اندکی افزایش و دومی قدری کاهش یابد.

برای خاورمیانه تخمین‌ها از همه نادقیق‌تر هستند. جمعیت مصر در سال 1800 معمولاً 2.5 تا 3 میلیون عنوان می‌شود، اما دلایل خوبی برای بالا بردن این رقم تا حداقل 3.5 میلیون ارائه شده است.⁶ اولین سرشماری قابل اتکا، در سال 1897، مجموع کل را 9.72 میلیون و سرشماری 12.75 1917 میلیون نفر تعیین نمود، که به ترتیب نرخ رشد 11 و 14 را به ازای هر هزار نفر نشان می‌دهد. برای عراق، که اولین سرشماری جمعیت آن در سال 1947 انجام شد، برآوردهای حسن بین سال‌های 1867 و 1890 نرخ رشد سالانه‌ی 13، بین سال‌های 1890-1905 نرخ رشد 18 و بین سال‌های 1905-1905 نرخ رشد 17 را نشان می‌دهد.⁷ هیچ رقم قابل اتکایی برای سوریه قابل دسترس نیست.⁸ برآوردهای کنسولگری بریتانیا در دهه 1830 از 1.000.000 تا 1.864.000 تغییر می‌کرد، اما بیشتر آن‌ها میان 1.250.000 و 1.450.000 قرار می‌گیرند. برآوردها برای 15-1910 حول و حوش 3.5 میلیون نفر متمرکز هستند.⁹ با فرض رقم 1.350.000 نفر برای 1835 و 3.5 میلیون نفر برای 1914 نرخ رشد 12 به ازای هر هزار نفر به دست می‌آید. تعیین رقم 1.864.000 نفر برای سال 1835 نرخ رشد را به 8 کاهش خواهد داد. اگر این ارقام اساساً صحیح باشند، مشخص می‌شود که نرخ رشد جمعیت کشورهای عرب‌زبان مشخصاً بالاتر از آسیا و آفریقا به طور کلی و هند و ژاپن به طور اخص بود. اگر چنین باشد، بدین معنا خواهد بود که رشد جمعیت بخش بزرگی از افزایش در درآمد کسب شده در طول دوره‌ی مورد بررسی را فروبلعیده است. داده‌های در دسترس در مورد الجزایر همین امر را تأیید می‌کنند.¹⁰ با این حال، باید به خاطر داشت که برای عربستان حتی نشانه‌ای از برآورد روند جمعیتی نیز در دست نیست، و معمولاً اعتقاد بر این است که جمعیت سودان، پس از رشد آغازین در دوران دولت مصری، در طی دوره‌ی مهدیسم کاهش یافته باشد.¹¹

داده‌ها برای ترکیه و ایران از این هم چندپاره‌تر هستند. «سرشماری» عثمانی در سال 1831 رقم افراد مذکر (erkek) در آناتولی را 2.384.000 نفر تعیین کرد. اگر فرض کنیم که منظور بزرگسالان مذکر است، جمعیتی در حدود 10 میلیون نشان داده می‌شود - رقمی به همان اندازه‌ی دیگر برآوردهای بسیار تقریبی که از طرف منابع اروپایی گوناگون ارائه شده‌اند.¹² در روز پیش از جنگ جهانی اول، جمعیت قلمروی که بعداً به جمهوری ترکیه بدل گردید 14.549.000 نفر تعیین شد.¹³ با پذیرفتن این دو رقم به همین شکل، نرخ رشد

⁴ Vera Anstey, *The Economic Development of India*, London, 1957, p.605

⁵ *Cambridge Economic History*, p. 65

⁶ Gabriel Baer, "Urbanization in Egypt, 1820-1907", in W. R. Polk and R. L. Chambers (eds), *The Beginnings of Modernization in the Middle East*, Chicago, 1968

⁷ M.S. Hasan, "Growth and Structure of Iraq's Population, 1867-1947", *Bulletin of the Oxford University Institute of Statistics*, XX, 1958

⁸ این واژه در سراسر این مقاله برای اشاره به سوریه «جغرافیایی» یا «بزرگ» استفاده می‌شود.

⁹ For sources see Charles Issawi, *The Economic History of the Middle East*, Chicago, 1966, p. 209

¹⁰ For a fuller discussion see Charles Issawi, "Economic Growth in the Arab World since 1800", *Middle East Economic Papers* (Beirut), 1964

¹¹ See Issawi, *Economic History*, pp. 332, and 469-70, respectively

¹² See *ibid*, p/ 17

¹³ Eliot G. Mears, *Modern Turkey*, New York 1924, p. 580, quoting *Statesman's Yearbook*.

پایین 5 به ازای هزار نفر در 1831-1914 به دست خواهد آمد (با این حال نک. یادداشت 15). برای ایران حتی گفتن این که جمعیت در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم نسبت آغاز قرن بیشتر بوده یا کمتر ممکن نیست. بنابراین راولینسن جمع کل را در سال 1850 10 میلیون تعیین کرد اما این رقم در سال 1873، «بعد از دو مواجهه‌ی ویرانگر با وبا و قطحی»، به 6 میلیون کاهش پیدا کرد.^{۱۴} دیگر تخمین‌ها برای دهه 1880 میان 5 و 10 میلیون متغیر هستند، و دو موردی که کمتر از همه غیرقابل اعتمادند 7.654.000 برای سال 1884 (توسط هوتام شیندلر) و 6 میلیون برای سال 1888 (توسط یک محقق روسی به نام زولوتارف) را نشان می‌دهند. یک برآورد متأخر توسط هوتام شیندلر جمعیت سال 1897 را 9 میلیون نفر عنوان کرد، در حالی که لورینی رقم 9.332.000 را برای سال 1899 ارائه می‌کند.^{۱۵}

به مثابه یک بررسی بسیار خام درمورد این ارقام، می‌توانیم یک استنتاج رو به عقب را امتحان کنیم. در سال 1956، وقتی اولین سرشماری ملی در ایران جمعیت را 18.955.000 تعیین کرد، جمعیت مصر 23.532.000 و جمعیت ترکیه 27.771.000 نفر بود.^{۱۶} فرض این که همان نرخ در سال 1890 غالب بوده است رقمی در حدود 7 میلیون نفر را برای ایران، در مقایسه با حدود 9 میلیون نفر برای مصر، نشان خواهد داد. با این حال، شدیداً غیرمحمتمل به نظر می‌رسد که در 1890-1956 نرخ رشد ایران به اندازه مصر بوده باشد. این ممکن است نشان دهد که تخمین‌های بالا که توسط سر ای. هوتام شیندلر -یک ژنرال آلمانی-بریتانیایی در ارتش ایران، که کشور را خوب می‌شناخت- ارائه شده‌اند به حقیقت نزدیک‌تر هستند. این نتیجه با یافته‌های کورزون و لورینی مطابقت دارد.^{۱۷} در رابطه با نرخ رشد ایران هم‌چنین می‌توان حدس کورزون را، که احتمالاً بر اسناد «اداره‌ی هند» که او بسیار از آن‌ها بهره‌برداری کرد مبتنی بود، نقل کرد که طبق آن در زمان مسافرت وی، در دوره‌ی «آزاد هم از جنگ و هم از قطحی»، جمعیت سالانه با نرخ 0.75 درصد رشد می‌کرد.^{۱۸} علاوه بر این، بیش‌تر برآوردهایی که او از جمعیت شهری نقل می‌کند، اغلب در پی کاهش شدید در قرن هجدهم، یک افزایش در دوره 1800-90 را نشان می‌دهند؛ با این حال، استثنای مهمی مانند اصفهان و مشهد وجود داشته است که به نظر می‌رسد جمعیت‌شان کاهش یافته است.

سرمایه‌گذاری:

یکی از پژوهش‌های سازمان ملل متحد با عنوان *حرکات سرمایه در دوره‌ی میان دو جنگ*، مجموع سرمایه‌گذاری خارجی درازمدت را در سال 1914 44000 میلیون دلار تعیین کرده است. از این مبلغ، بیش از 2000 میلیون دلار، یا حدوداً یک‌بیستم آن، در خاورمیانه انجام شد.

سرمایه‌گذاری کل در مصر تا پیش از جنگ جهانی اول بیش از 200 میلیون پوند بود، که 94 میلیون آن بازنمود بدهی عمومی قابل توجه

با توجه به خسارت‌های جنگی عظیم ترکیه و مهاجرت یونانی‌ها، ارمنی‌ها و سایرین، این رقم ضرورتاً با رقم سرشماری سال 1927، یعنی 13648000، ناسازگار نیست.

¹⁴ George Curzon, *Persia and the Persian Question*, London, 1892, vol. ii, p. 492

¹⁵ *Ibid*, P.493, *Encyclopedia Britannica* (Eleventh Edition), s.v. Persia, and Eteocle Lorini, *La Persia economica*, Rome, 1900, p.

378. L. A. Sabotsinskii, *Persia* (St Petersburg, 1913), p. 12, quotes a "contemporary" (1909) estimate by Medvedev of 10 million.

¹⁶ United Nation, *Monthly Bulletin of Statistics*

¹⁷ رقم متناظر برای ترکیه در سال 1890 حدوداً 10 میلیون خواهد بود، که دال بر نرخ رشد بیش از 15 به ازای هر هزار نفر در میان سال‌های 1890 و 1914 خواهد بود؛ این رقم

نیز بیش از حد بالا به نظر می‌رسد، و بنابراین محتمل است که رقم سال 1890 بالاتر از 10 میلیون بوده باشد. در همین راستا، رقم سال 1831 ممکن است چیزی نزدیک به 10 میلیون بوده باشد.

¹⁸ *Op. cit*, p. 493

و باقی آن سرمایه گذاری در بخش خصوصی بود.^{۱۹} در زمان کنفرانس لوزان، بدهی معوقه‌ی حکومت ترکیه 161 میلیون پوند طلای ترکیه بود، رقمی که با سال 1914 تفاوت قابل ملاحظه‌ای ندارد. در سال 1914، رقم کل سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی 66.4 میلیون پوند بود.^{۲۰} در ایران تنها سرمایه‌گذاری خارجی مهم به «شرکت نفت ایران و انگلیس» تعلق داشت، که سرمایه‌اش در سال 1914 تا 4.2 میلیون پوند افزایش یافت. اضافه شدن چند شرکت روسی، بریتانیایی و غیره (بانک‌ها، معادن، حمل و نقل، تلگراف، شیلات و غیره) این مجموع را به بیش از 10 میلیون پوند می‌رساند.^{۲۱} در رابطه با بدهی عمومی، در زمان آغاز جنگ ایرانیان 2 میلیون پوند به بریتانیا و حدوداً 4.8 میلیون پوند به روسیه بدهکار بودند.^{۲۲}

میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه و مصر را می‌توان از طریق مقایسه با ارقام زیر که سرمایه‌گذاری خارجی کل در هر دو بخش عمومی و خصوصی را در سال 1913 نشان می‌دهند سنجید: هند حدوداً 360 میلیون پوند، ژاپن تقریباً 200 میلیون پوند، چین در حدود 150 میلیون پوند، برزیل کمی بیشتر از 150 میلیون پوند، مکزیک کمی بیش از 100 میلیون پوند. امپراطوری عثمانی (و، حتی به طرز چشم‌گیری، مصر) نسبت به جمعیت‌شان میزان عظیمی از سرمایه‌ی خارجی دریافت کرده بودند. در ایران مقیاس سرمایه‌گذاری خارجی بسیار کوچک‌تر بود. ضمناً می‌توان افزود که تقریباً هیچ‌یک از سرمایه‌گذاری‌ها در امپراطوری عثمانی به منطقه‌ی دریای سرخ - خلیج فارس نفوذ نکرد؛ [البته] به استثنای راه‌آهن حجاز، و مقداری ساخت‌وساز و راه‌آهن و تجهیزات آبیاری در عراق. به طور مشابه، سودان در آغاز جنگ تازه شروع به جذب سرمایه خارجی کرده بود.

با این حال، وقتی توجه به *استفاده‌ی* که از این سرمایه‌گذاری خارجی شده بود معطوف شود، تصویر بسیار کمتر مطلوب به نظر می‌رسد، زیرا در حالی که اکثر دیون عمومی هند و ژاپن به تأمین توسعه‌ی اقتصادی کمک کردند، بیش‌تر قروض عمومی عثمانی، مصر و ایران یا به صورت حق کمیسیون و هزینه‌های دیگر اخذ شدند، یا برای بازپرداخت وام‌های پیشین یا برای تأمین هزینه جنگ‌ها، یا برای پرداخت غرامت مورد استفاده قرار گرفتند، یا توسط پادشاهان به طرق غیرمولد خرج شدند.^{۲۳} در نتیجه، این کشورها خود را زیر بار قروضی یافتند که یک‌هشتم بودجه‌ی ایران، تقریباً یک‌سوم بودجه‌ی عثمانی و تقریباً نیمی از بودجه‌ی مصر را جذب می‌کرد، و با این حال ثمره‌ی بسیار ناچیزی داشت.

حمل و نقل:

سه عامل بخش بزرگی از توسعه‌ی حمل‌ونقل را در خاورمیانه شکل داد: موقعیت منطقه، الگوی رشد ناوبری بخار، و رقابت ابرقدرت‌ها. برای دهه‌های متمادی، بالا بودن میزان مصرف سوخت کشتی‌های بخار آن‌ها را به رودخانه‌ها و آب‌های باریک محدود کرد. تنها پس از دهه‌ی 1870 بود که بخش اعظم تجارت جهانی به جای کشتی‌های بادبانی با کشتی‌های بخار انجام شد. اما درون چنین آب‌هایی ناوبری بخار به سرعت گسترش یافت و تا دهه‌ی 1830 چندین خط ترانسپورت دریای مدیترانه را درنوردیدند. در اواخر دهه 1830

¹⁹ See A. E. Crouchley, *The Investment of Foreign Capital in Egyptian Companies and Public Debt*, Cairo, 1936, and L. A. Fridman, *Kapitalisticeskoye razvitiye Yegipta*, Moscow, 1963, p. 13

²⁰ For details see Issawi, *Economic History*, pp. 94-106

²¹ برای جزئیات نک.

Muhammad "Ali Jamalzade, *Ganj-i Sbaygan*, Berlin, 1335 A. H. pp 98-117

سرمایه بانک تخفیف روسیه 64 میلیون روبل طلا بود و ارزش کل دارایی روسیه که شوراها در سال 1921 ادعاهای خود را بر آن پس گرفتند تا 600 میلیون روبل طلا عنوان شده است. با این حال، رقم اخیر شامل پایگاه‌های نظامی گوناگون می‌شود و اساس ارزش روشن نیست. نک.

S. G. Gorelikov, *Iran*, Moscow, 1961, p. 153, citing M. V. Popov, *Americanskiy Imperializm v Irane*, Moscow, 1956, p. 5

²² See Jamalzade, *op. cit.*, p. 155, and Sir Percy Sykes, *A History of Persia*, London, 1921, vol. ii, p. 523

²³ Issawi, *Economic History*, pp. 94-106, 430-8

خطوط بریتانیایی، فرانسوی و اتریشی سرویس‌های منظمی به مصر، سوریه و ترکیه ارائه می‌کردند. بعد از آن پیش‌رفت شتاب گرفت. برای توصیف وضعیت حول و حوش سال 1860، فارلی گزارش کرد: «نامه‌ها هر جمعه از راه ماری و هر دوشنبه از راه تریست لندن را به مقصد سوریه ترک می‌کنند؛ در حالی که کشتی‌های بخار انگلستان مرتباً میان بیروت و لیورپول رفت‌وآمد دارند»^{۲۴} - فارلی می‌توانست به خط ترانسپورت روسیه در دریای سیاه نیز اشاره کند، که در سال 1850 کار خود را شروع کرد و به لوانت و اسکندریه سرویس می‌داد. تا سال 1870، سه خط کشتیرانی بخار مصری، سه خط بریتانیایی، پنج خط فرانسوی، چهار خط اتریشی، دو خط ایتالیایی، یک خط روسی و یک خط ترکی وجود داشت که سرویس‌های منظم به [مقصد] مصر برقرار داشتند، علاوه بر خطوط پرشمار دیگری با کشتی‌هایی که در فواصل نامرتب حرکت می‌کردند.^{۲۵} در این ضمن، میان هند و کانال سوئز در سال 1834، و میان هند و خلیج فارس در سال 1861، سرویس‌های منظم با کشتی بخار مستقر شده بود. می‌توان افزود که گشایش کانال سوئز نه تنها حجم عظیمی از ترافیک را به مدیترانه شرقی جذب کرد، بلکه هم‌چنین باعث شد به طور کلی ناوبری بخار توسعه یابد، و ضمناً سوخت‌رسانی به مسیر اروپا-خاور دور به شدت تسهیل شود.^{۲۶}

بنابراین می‌توان گفت که خطوط کشتیرانی بخار، با متصل کردن خاورمیانه به دنیای خارج، به این منطقه خدمت زیادی کرد. هم‌چنین قایق‌های بخار بازرگانی خیلی زود در رودهای قابل کشتیرانی خاورمیانه به حرکت درآمدند: بخش مصری رود نیل در سال 1841 و بخش سودانی آن تا اوایل دهه 1860،^{۲۷} رودهای دجله-فرات در 1862 و رود کارون در 1888 صاحب کشتی بخار شدند. در رابطه با راه‌آهن، دیگر وسیله‌ی اصلی حمل‌ونقل در قرن نوزدهم، خاورمیانه (با استثنای مشخص مصر) بسیار کم‌تر مجهز شده بود. در سال 1913 کل راه‌آهن در دنیا بیش از 1.100.000 کیلومتر بود؛ از این میزان 4.300 کیلومتر در مصر، 3.500 کیلومتر در امپراطوری عثمانی و 2.500 کیلومتر در سودان قرار داشت، یعنی کمتر از 1 درصد مجموع جهانی، رقمی که هم با مساحت منطقه هم با جمعیت آن نامتناسب بود. تا آن تاریخ هند 56.000 و ژاپن 11.000 کیلومتر راه آهن داشت. باید به دو واقعیت دیگر توجه کرد: توسعه‌ی بالای حمل‌ونقل راه‌آهن در مصر (که تقریباً نیمی از مجموع خطوط آهن منطقه را داشت) و غیاب آن در ایران. تا سال 1913 مصر مسافت راه‌آهن بیشتری نسبت به تقریباً تمام کشورهای دنیا به ازای هر واحد مساحت مسکون، و نسبت به بیشتر کشورهای به ازای هر واحد جمعیت داشت.^{۲۸} مصر این موقعیت را مدیون یک آغاز زودهنگام بود: این کشور برای نخستین بار پیش از سودان یا ژاپن صاحب خط آهن شد، و تنها بعد از دهه 1870 بود که مجموع مسافت راه‌آهن آرژانتین و برزیل از مصر فراتر رفت، در حالی که ژاپن تا دهه 1890 و چین تا بعد از سال 1900 به آن نرسید. این امر به نوبه‌ی خود تا حد زیادی محصول میل بریتانیا برای ارتباطات سریع میان اسکندریه و سوئز بود، یعنی میان دو ترمینال کشتی بخار در مسیر هند. ترکیب این عوامل، پیش‌برد طرح راه‌آهن راه، در برابر مخالفت فرانسه، برای بریتانیا ممکن ساخت - درست همان طور که فرانسه بعداً پروژه‌ی کانال سوئز راه، البته بسیار آهسته‌تر و با استمرار بیش‌تر، در برابر مانع‌تراشی بریتانیا اجرا کرد. بعد از این، حاکمان مصر -نخست‌جانشینان و بعد بریتانیایی‌ها- آزادی عمل کافی و منابع مکفی را برای ساخت یک شبکه‌ی بزرگ در اختیار داشتند.

تکمیل راه آهن داخلی مصر تا حد زیادی جاذبه‌ی مسیر رقیب را که از مسوپوتامیا می‌گذشت کاهش داد، مسیری که در بریتانیا طرفداران خود را داشت. عوامل دیگری که مانع توسعه‌ی راه‌آهن در ترکیه، سوریه و ایران می‌شدند، موقعیت مالی ضعیف‌تر این کشورها و شدت

²⁴ J. Falrley, *The Resources of Turkey*, London, 1862, p. 209

²⁵ A. E. Crouchley, *The Economic Development of Modern Egypt*, London, 1938, p. 1422. See also Ahmad al-Hitta, *Tarikh Misr al-iqtissadi*, Cairo, 1957, and N. Vemey and G. Dambmann, *Less Puissances Etrangeres dans le Levant*, Paris, 1990

²⁶ See Max e. Fletcher, "The Suez Canal and World Shipping", *Journal of Economic History*, 1958

²⁷ See Richard Hill, *Sudan Transport*, London, 1965

²⁸ See Charles Issawi, "Asymmetrical Development and Transport in Egypt, 1800-1914", in Polk and Chambers (eds). *Op. cit*

رقابت میان ابرقدرت‌ها بودند. فقط باید تاریخ دیپلماتیک راه‌آهن بغداد را خواند، یا پروژه‌ها و ضدپروژه‌های گوناگونی را که بریتانیایی‌ها و روس‌ها برای راه‌آهن در ایران طراحی کردند دنبال کرد تا روشن شود که این رقابت چه مانع مهمی را تشکیل می‌داد. این جا نیز، به استثنای مصر و سودان، تضاد با هند و ژاپن چشم‌گیر است.

تجارت خارجی:

تجارت بین‌المللی در دوره‌ی بررسی ما به سرعت رشد کرد. برآوردهای خام مجموع کل را (یعنی صادرات به علاوه‌ی واردات) با قیمت‌های رایج در سال 1800، 320 میلیون پوند، در سال 1840 560 میلیون، در سال 1860 1.450 میلیون، در 1872-3 2890 میلیون پوند و در سال 1913 8360 میلیون پوند اعلام می‌کنند. از آن جا که قیمت‌ها در دوره 1800-40 بسیار بالاتر از 1880-1913 بودند، افزایش واقعی بیشتر از افزایش بیست‌وپنج برابری ثبت شده در این ارقام بوده است.²⁹

در مجموع در خاورمیانه گسترش تجارت خارجی با پیشرفت کلی مطابقت نداشت. ارقام مصر به راستی ممکن است بالاتر از متوسط جهانی بوده باشند. اولین آمار قابل اتکا، کل تجارت [مصر] را در سال 1823 2.1 میلیون پوند تعیین کرد؛ تا سال 1860 این رقم به 5.1 میلیون پوند، تا سال 1880 به 21.8 میلیون و تا سال 1913 به 60 میلیون پوند رسید، یعنی سی برابر افزایش؛ به علاوه، میزان تجارت خارجی مصر در سال 1823 احتمالاً بالاتر از تقریباً تمامی پنجاه سال قبلی بود.³⁰ اما تقریباً مسلم است که تجارت عثمانی به این سرعت افزایش نیافت، از آنجایی که در این بازه‌ی زمانی قلمرو تحت پوشش [عثمانی] به سرعت کوچک شد، نمی‌توان به مقایسه‌ی داده‌ها پرداخت. در سال 1829 تجارت عثمانی با بریتانیا و فرانسه بالغ بر 2.6 میلیون پوند بود، و می‌توان حدس زد که تجارت کل حدوداً 4 میلیون پوند باشد. در سال 1876، مجموع کل 54 میلیون پوند تخمین زده شد و در سال 1911 به 63.5 میلیون پوند رسید³¹ - یک افزایش تقریباً پانزده برابری. برای دیگر بخش‌های منطقه رشد تجارت مسلماً بسیار کمتر بود.

تنها سری ارقام موجود برای ایران، که توسط انترنر گردآوری شده، به تجارت آن کشور با روسیه اشاره دارد و کاهش از متوسط 10 میلیون روبل طلا در 1830-1 (رقمی بالاتر از سال‌های پیشین و منعکس‌کننده‌ی آثار معاهده‌ی ترکمانچای در سال 1828) به 6.9 میلیون روبل در سال 1860 و بازیابی تا 10.4 میلیون در سال 1880 را نشان می‌دهد؛ بعد از آن رشد سریعی تا اوج 101.3 میلیون در سال 1913 به چشم می‌خورد.³² با این حال، در واقع تجارت کل ایران باید بسیار کمتر از ده برابر در طول کل این دوره افزایش یافته باشد. نخست، چون ارقام به روبل طلا هستند، و بنابراین ارزش مجموع در 1830-1 کمتر بوده است، زیرا در آن زمان قیمت‌ها بالاتر بودند. (این رقم برای 1830-1 به روبل 25.2 میلیون بود). ثانیاً، چون سهم روسیه از تجارت کل احتمالاً در طول این دوره افزایش بسیار یافت: این سهم از 45 درصد کل در 1901-2 تا 63 درصد در 1912-13 رشد داشت³³ و در اواخر دهه 1880 کورزون آن را در حدود 2 میلیون پوند تخمین زده بود (رقمی که به خوبی با سری داده‌های انترنر تطابق دارد). با در نظر گرفتن تجارت کل حدوداً 7-8 میلیون پوندی ایران³⁴، این میزان تقریباً معادل 30 درصد از تجارت کل بوده است.

²⁹ Albert H. Imlah, *Economic Elements in the Pax Britannica*, Cambridge, Mass, 1958, pp. 189, 94-8

³⁰ For details see Issawi, *Economic History*, pp. 363-4

³¹ همان، ص. 30. برای سوریه این افزایش ممکن است به همان ترتیب بوده باشد، از مثلاً، سالی 500 هزار پوند، در دهه 1820 تا حدود 10 میلیون پوند در 1911 - هر دو رقم به تجارت دریایی اشاره دارند، که بسیار سریع تر از تجارت زمینی پدیدار شد - نک همان، ص. 208-9. برای عراق، حسن تجارت کل متوسط را 438000 پوند در 1864-71، 1760000 پوند در 1880-7، و 6428000 پوند در 1912-13 عنوان می‌کند - نک.

Muhammad Salman Hasan, *Al-tatawwur al-iqtisadi*, Beirut, n.d. pp. 95 and 223

³² Marvin L. Entner, *Russo-Persian Commercial Relations, 1828-1914*, Gainesville, Fla, 1965, p. 8

³³ *Ibid*, p. 63

³⁴ Curzon, *op cit*, vol. ii, pp. 562, 582

داده‌های اندک موجود در مورد عربستان و سودان نیز نشان می‌دهند که نرخ رشد باید نسبتاً پایین بوده باشد.^{۳۵}

هم هند و هم ژاپن نسبت به خاورمیانه در تجارت خارجی‌شان رشد سریع‌تری نشان دادند. در پی الغای انحصاری که شرکت هند شرقی از آن بهره‌مند بود در سال 1813، «افزایش تجارت با هند [در 1814-32] عظیم بوده است.»^{۳۶} تا 1835-9 متوسط سالانه‌ی مجموع تجارت 18.7 میلیون پوند (یا حدوداً دو برابر سطح 1814)^{۳۷} و در 1909-14 اندکی بیش از 250 میلیون پوند بود، بیش از بیست و پنج برابر افزایش در صد سال. در ژاپن تجارت کل از متوسط 36 میلیون ین در 1868-70 تا 1115 میلیون ین در 1913 بالا رفت، بیش از چهل برابر افزایش.^{۳۸}

اما با این که تجارت خارجی خاورمیانه آهسته‌تر از هند و ژاپن رشد کرد، نقش نسبتاً بزرگ‌تری در اقتصاد منطقه ایفا نمود. تجارت سرانه در مصر در سال 1913 بالغ بر 24.3 دلار، در امپراتوری عثمانی 15.2 دلار، و در ایران 10.3 دلار بود؛ ارقام متناظر برای هند 4.3 دلار و برای ژاپن 12.6 دلار بود. تجارت در خاورمیانه نسبت به ژاپن و هند بخش بسیار بزرگ‌تری از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌داد.^{۳۹}

تفاوت ترکیب تجارت به همان اندازه اهمیت دارد. تا سال 1913، صادرات خاورمیانه تقریباً یک‌سره از تولید کشاورزی تشکیل می‌شد، با مقداری مواد معدنی از ترکیه و میزان بسیار اندکی نفت از ایران. همین امر برای هند نیز صادق بود، البته به استثنای برخی منسوجات. اما صادرات ژاپن از آغاز حاوی سهم قابل ملاحظه‌ای از منسوجات ابریشم و کتان و دیگر کالاهای تولیدی بود.

کشاورزی:

رشد جمعیت زیاد و افزایش در صادرات، پیشاپیش مستلزم گسترش تولید کشاورزی است. تمام شواهد موجود به چنین روندی در اکثر بخش‌های منطقه اشاره می‌کنند. به بیان کلی، این امر درون چارچوب کشاورزی دهقانی به جای کشاورزی کشت و زرع، و با گسترش مساحت تحت کشت به جای تشدید کشت، انجام شد.^{۴۰} به غیر از بنیان‌گذاری بانک کشاورزی عثمانی در 1888 و یک یا دو پروژه

یک برآورد پیشین سهم روسیه را بسیار کمتر عنوان کرده بود. حتی بعد از دو برابر کردن رقم برای واردات ایران از روسیه، برای به حساب آوردن قاچاق، کل تجارت میان این دو کشور در 1852-7، 4.4 میلیون تالر تعیین شد، از کل تجارت ایران که 42 میلیون، یا 6.3 میلیون پوند تخمین زده می‌شود؛ با این حال، رقم اخیر، که شامل برآوردها از تجارت با آسیای مرکزی می‌شود، ممکن است تا حدی بیش از حد بالا باشد. نک.

Ernest Otto Blau, *Commerzielle Zustände Persiens*, Berlin, 1858, pp. 164-5

پیمان ملل، *سالنامه آماری بین‌المللی*، 1928، جنوا، 1929، واردات ایران در سال 1913 را 55 میلیون دلار و صادرات آن را 38 میلیون دلار تعیین کرد، یا در مجموع 93 میلیون دلار (بالتر از 17 میلیون دلار). این دال بر سه برابر افزایش در قیمت‌های جاری در شش سال مقدم بر جنگ جهانی اول است. از آن جا که سطوح قیمت در دهه 1850 به سطوح غالب در 1913 نزدیک بودند، افزایش در مقادیر واقعی نیز باید حدوداً سه برابر باشد.

مقداری از افزایش باید در نیمه اول قرن نوزدهم روی داده باشد. این امر با این واقعیت نشان داده می‌شود که در 1831-56، تجارت از طریق ترابزن، که تقریباً تمام آن در ترانزیت به یا از ایران بود، دوازده برابر شد (بلاو، همان، ص. 235-6). در اوایل دهه 1850 ترابزن مسئول تقریباً نیمی از واردات و یک ششم صادرات ایران بود.

ارقام اولیه متناقض هستند. در سال 1834 جی. ب. فریزر تجارت کل ایران با اروپا، از جمله روسیه، را 1 میلیون پوند برآورد کرد (همان، ص. 165). در سال 1836، دابلیو. استوارت صادرات بریتانیا به ایران را درست‌بیش از 1 میلیون پوند عنوان کرد و بیان کرد که صادرات روسیه دو سوم بیشتر بود (کرزن، همان، مجلد 2، ص. 564)

³⁵ See Issawi, *Economic History*, Part V, Introduction, and Part VII, Introduction

³⁶ Liverpool, East India Committee, quoted in Durga Parshad, *Some Aspects of Indian Foreign Trade, 1757-1893*, London, 1932, p. 132

³⁷ *Ibid*, p. 215

³⁸ Bank of Japan, *Historical Statistics of the Japanese Economy* (1966)

³⁹ See Issawi, "Asymmetrical Development";

ارقام تجارت خارجی و جمعیت از *سالنامه آماری اتحاد ملل*، 1928، اخذ شده است.

⁴⁰ For details see Issawi, "Economic Growth", also Hla Myint, *The Economic of the Developing Countries*, London, 1964, chapter 3

آبیاری از قبیل سدهای کنیا و هندیا، به ندرت تلاشی برای بهبود روش‌های کشت به عمل آمد، و هیچ شواهدی از افزایش بازده در هر جریب وجود ندارد.

البته استثنای اصلی برای این گزاره مصر بود. در این کشور گسترش کشاورزی بدون گسترش سازوکارهای آبیاری غیرممکن بود، سازوکارهایی که در طول قرن [نوزدهم] به سرعت پیچیده‌تر و گسترده‌تر شدند. تبدیل آبیاری کرتی به آبیاری دائمی طبیعتاً کل محصول سالانه در هر جریب را افزایش داد، چرا که به این ترتیب، در طول یک سال بیش‌تر از یک محصول می‌توانست در یک قطعه زمین به عمل آید، و علاوه بر آن امکان رشد کتان، که محصولی با ارزش‌تر بود، فراهم می‌شد. اما هم‌چنین شواهدی برای افزایش شدید در بازده بر حسب محصول به ازای هر جریب [در مصر] وجود دارد،^{۴۱} و در آغاز قرن، تلاش‌های نظام‌مندی برای تشدید کار از طریق پرورش گزینشی و کاربست کودهای شیمیایی آغاز گردید.^{۴۲}

تجربه‌ی هند، تا حدودی یادآور مصر و تا حدودی یادآور باقی خاورمیانه است. در بیش‌تر مناطق گسترش ساده‌ی مساحت تحت کشت، همراه با با چرخش به محصولات درآمدزا، آن هم بدون افزایش در بازده، وجود داشت. اما گسترش عظیم آبیاری نیز در کار بود. تا سال 1913 آبیاری حکومتی مساحت 25 میلیون هکتار را آبیاری می‌کرد، در حالی که آبیاری خصوصی مسئول 22 میلیون دیگر بود. از حدود سال 1900، پژوهش و آزمایش نظام‌مند نیز از سوی حکومت تقبل گردید.^{۴۳}

توسعه‌ی ژاپن کاملاً متفاوت بود. از آن جا که بیش‌تر زمین‌های قابل کشت از قبل زیر کشت قرار داشت، رشد فقط می‌توانست با افزایش بازده، و از طریق تشدید کار حاصل شود. این روند [بهبود بازدهی] از دهه‌ی 1870 آغاز شد، و از آن زمان به میزان قابل ملاحظه‌ای تشدید شده است.^{۴۴}

صنعت:

در هند، در مقایسه با غرب، یک وقفه‌ی بسیار مشخص‌تر میان زوال صنایع دستی و استقرار کارخانه‌ها وجود داشت، که طی آن انواع معینی از تقاضا تا حد زیادی با واردات برآورده می‌شد.^{۴۵} در خاورمیانه این وقفه حتی بیش‌تر بود، چون از یک سو افول برخی صنایع دستی، تحت تأثیر رقابت اروپا، از قرن هجدهم آغاز و از دهه‌ی 1830 به بعد شدیداً تسریع شد، و از سوی دیگر ظهور صنعت مدرن تا حد زیادی به تعویق افتاد – در واقع در آغاز جنگ جهانی اول [صنعت مدرن] تازه داشت پدیدار می‌شد، و تا دهه‌ی 1930 به صورت واقعی تثبیت نشد.^{۴۶}

از سوی دیگر، هند تا اوایل قرن نوزدهم به صدور منسوجات دستی به اروپا و جاهای دیگر ادامه داد – باید یادآوری کرد که گزارش الکساندر همیلتون در سال 1791 خواهان حفاظت از کالاهای بریتانیایی به همان اندازه‌ی کالاهای هندی بود؛ افول صنایع دستی هند در

⁴¹ See A. E. Crouchley, "A Century of Economic Development", *L'Egypte Contemporaine*, (Cairo), 1939, and E. R. Owen, "Cotton Production and the development of the Egyptian Economy", D. Phil. Thesis, Oxford University, 1965

⁴² See Robert L. Tignor, *Modernization and British Colonial Rule in Egypt*, Princeton, N. J., 1966, chapter 7

⁴³ See Anstey, *op. cit.*, chapter 7

⁴⁴ See chart in US Department of Agriculture, *Agriculture in 26 Developing Nations, 1948 to 1963*, Washington, D. C., p. 45. The most recent discussion of this question is in James I. Nakamura, *Agricultural Production and the Economic Development of Japan, 873-1922*, Princeton, N. J. 1966

⁴⁵ Anstey, *op. cit.*, p. 207

با این حال، باید به قضاوت ذیل از طرف یک محقق به غایت مجرب توجه کرد، «گسترش عظیم صادرات پوشاک بریتانیا به هند، از تقاضای در حال گسترش نهایت استفاده را کرد.

بافندگان دار خانگی در پایان دوره نسبت به آغاز حداقل از نظر تعداد کمتر نبودند و به لحاظ اقتصادی وضعشان بدتر نبود.»

Morris D. Morris, "Towards a Reinterpretation of Nineteenth-Century Indian Economic History", *Journal of Economic History*, 1963

⁴⁶ See Issawi, *Economic History*, pp. 38-59., 452, 60. For Muhammad Ali's Attempt at Industrialization see *ibid*, pp. 389-402

حدود سال 1820 شروع شد و صنعت مدرن در این کشور نسبت به کشورهای خاورمیانه زودتر پا گرفت (در دهه‌ی 1860)، در ربع آخر قرن نوزدهم به میزان زیادی تقویت شد، و علی‌رغم قدری تضعیف بعد از دهه‌ی 1890، تا سال 1914 به ابعاد وسیعی رسید.^{۴۷} در مورد ژاپن، عملاً هیچ وقفه‌ای وجود نداشت، زیرا صنایع دستی تا گشایش کشور در دهه‌ی 1850 نسبت به رقابت خارجی مصون بودند، و بعد از آن حکومت به مدرنیزاسیون کمک زیادی کرد و نقش مهمی در اقتصاد ایفا نمود. و از سوی دیگر، از دهه‌ی 1850، و بسیار پیش‌تر پس از بازگشت میجی به سلطنت در سال 1868، صنایع مدرن توسط حکومت یا شرکت‌های خصوصی برپا شدند، و تا سال 1914 ژاپن را به یک قدرت صنعتی قابل ملاحظه تبدیل کردند.^{۴۸}

سطح زندگی:

در رابطه با تحولات سطح زندگی، تنها بیان حدسی‌ترین گزاره‌ها ممکن است. در مصر دوران محمدعلی، احتمالاً سقوط (اما مسلماً نه کاهش درآمد سرانه)، و در پی آن در دوران اخلاف بی‌واسطه‌ی محمدعلی بالا رفتن سطح زندگی اتفاق افتاده است. در دهه‌ی 1860، به نظر می‌رسد که رونق پنبه سطح زندگی را به طرز قابل ملاحظه‌ای بالا برده است، و در طول اشغال بریتانیا نیز شواهدی از یک بهبود آشکار وجود دارد.^{۴۹} برای سوریه، دو محقق معتقدند که فقری عمومی در دهه‌های 1840-50 وجود داشت،^{۵۰} اما افت سطح زندگی، اگر وجود داشت، احتمالاً به شهرک‌ها محدود می‌شد. محتمل به نظر می‌رسد که از دهه‌ی 1860 تا جنگ جهانی اول یک افزایش پیوسته، اگرچه آهسته، در درآمد سرانه و سطح زندگی به وقوع پیوسته باشد. در ایران، «در دوره‌های صلح پیش از میانه‌ی قرن نوزدهم وضع دهقانان ظاهراً بسیار بهتر از امروز بود».^{۵۱} واضح است که نمی‌توان برای منطقه به صورت کلی نتیجه‌گیری کرد.

مسیر رخدادها در هند حداقل به همین اندازه مبهم است. جدیدترین و معتبرترین پیمایش در مورد وضعیت دانش در این حوزه چنین گزارش می‌کند: «حیرت‌آور است که حتی با بیش‌ترین میزان خطا، ما نمی‌دانیم که در طی یک قرن ونیم گذشته عملکرد این اقتصاد بهبود یافته، راکد بوده یا واقعاً افت کرده است»، و اضافه می‌کند: «خواه تلاش کنیم عملکرد را از منظر درآمد سرانه بسنجیم خواه با استفاده از هر ترکیب معقولی از عناصر کیفی-کمی، این امر حقیقت دارد».^{۵۲} در رابطه با ژاپن، «برخی پیشرفت‌ها در استانداردهای زندگی در افول نرخ مرگ و میر، افزایش مصرف سرانه‌ی ذخایر خوراک و پوشاک، و رشد انواع گوناگون خدمات عمومی مشهود است -مخصوصاً در شهرها»، اما بخش اعظم افزایش در تولید ملی صرف رشد جمعیت، سرمایه‌گذاری و تسهیلات شد.^{۵۳}

پیشرفت تحصیلی:

در این بخش می‌توان بسیار دقیق‌تر صحبت کرد. هم در آموزش همگانی و هم در آموزش عالی، خاورمیانه -که در سال 1880 در سطح

⁴⁷ S Anstey, *op. cit.*, chapter 9, *Cambridg Economic History*, pp. 908-19, and Krishan Saini, "Some measures of the economic growth of India, 1860-1913", unpublished paper, Columbia University

⁴⁸ See *Cambridge Economic History*, pp. 875-99, and William W. Lockwood, *Th Economic Developmnt of Japan*, Princeton, N. J. 1954

⁴⁹ See Own, *op. cit.*, and Issawi, *Economic History*, p. 365

⁵⁰ I. M. Smilianskaya, "Razlozeniye Feodalnikh otnoshenii...", translated in *ibid*, pp. 226-47, and Dominique Chevallier, "Western Development and Eastern Crisis in the Mid-Nineteenth Century", in Polk and Chambers (eds), *op. cit*

⁵¹ Nikki R. Keddie, *Historical Obstacles to Agrarian Change in Iran*, Claremont Asian Studies, Claremont, California, 1960, p. 4. See also A. K. S. Lambton, *Londlord and Peasant in Persia*, London, 1953, pp. 143-5

⁵² Morris, *op. cit.*; see also Anstey, *op. cirt*, chapter xvi

با این حال، شواهدی از پیشرفت متمایزی در چهل یا پنجاه سال مقدم بر جنگ جهانی اول وجود دارد.

See Saini, *op. cit*

⁵³ Lockwood, *op.cit.*, pp. 34, 138-50

خیلی نازلی آغاز کرده بود- با درآمد سرانه‌ی مشخصاً کمتر، عقب‌تر از مناطق دیگر گام برمی‌داشت. بنابراین نرخ بی‌سوادی مصر در سال 1907 93 درصد بود، رقمی برابر با هند اما بسیار بالاتر از 71 درصد برمه، 69 درصد سیلان و 51 درصد فیلیپین - بدون در نظر گرفتن ژاپن، که از پیش در دهه 1850 به نرخ سواد 40-50٪ درصد در مردان رسیده بود و تا سال 1914 «تقریباً تمام جمعیت سواد کاربردی کسب کرده بودند، و تحصیل اجباری تا جای ممکن نزدیک به 100 درصد بود.»^{۵۴} بی‌سوادی در میان ترک‌ها (گرچه نه میان گروه‌های اقلیت) باید بیش‌تر بوده باشد، از آن‌جا که در سال 1927 رقم 92 درصد بود (تا آن زمان میزان بی‌سوادی در مصر تا 85٪ افت کرده بود) و در ایران از این هم بالاتر. در رابطه با تحصیلات عالی، تا سال 1914 مصر فقط یک دانشگاه جنینی در قاهره، و ترکیه یک دانشگاه نحیف و جوان داشت،^{۵۵} در تضاد با دانشگاه‌های کوچک اما بسیار برتر (که سه مورد از آن‌ها تا آن موقع بیش از شصت سال قدمت داشتند) و نهادهای تکنیکی هند، و در مقایسه با دانشگاه‌های فوق‌العاده‌ی ژاپن.

یک استثنا برای نرخ بالای بی‌سوادی در خاورمیانه لبنان است. تقریباً قطعی است که نرخ بی‌سوادی در لبنان بالاتر از 50 درصد نبود، و این کشور دو دانشگاه خارجی خوب داشت.

کارگزاران تغییر اقتصادی و اجتماعی:

در این جا نیز واقعیات اصلی روشن و بسیار معنادار هستند. در ژاپن، عزم برای توسعه‌ی اقتصادی متعلق به محافل حاکمه بود، و این محافل سلطه‌ی همه‌جانبه‌ای بر کل فرآیند توسعه حفظ کردند. سرمایه‌گذاری خارجی در بخش خصوصی ناچیز بود، و اگرچه ورود مهارت‌های خارجی نقش مهمی ایفا کرد، این ایفای نقش تحت نظارت و کنترل حکومت ژاپن اتفاق افتاد.^{۵۶} در هند، در مقابل، عزم اصلی متعلق به بریتانیا بود - نه فقط از طریق حکومت که راه‌آهن، بنادر، و پروژه‌های آبیاری را بنا کرد، بلکه هم‌چنین در بخش خصوصی: در تجارت خارجی، کشت و زرع، امور مالی و صنایع گوناگون. با این حال بخش بزرگی از توسعه را خود هندی‌ها صورت دادند، مانند صنعت نساجی که تقریباً به تمامی هندی بود، صنعت فولاد و برخی شاخه‌های دیگر. در این فرآیند پارسی‌ها پیشگام بودند، اما هندوها، مخصوصاً مارواری‌ها، نیز سهم خود را داشتند. نقش مسلمانان ناچیز بود.^{۵۷}

در خاورمیانه توسعه‌ای که پیش از 1914 روی داد تقریباً به تمامی توسط بیگانگان یا اعضای گروه‌های اقلیت به دست آمد - ارمنی‌ها، یونانی‌ها، یهودی‌ها، لبنانی‌های مسیحی و سوری‌ها. فقدان علاقه‌ی مسلمانان اکثریت - مصری، ترکیه‌ای، عرب یا عراقی - چشم‌گیر است، و اغلب در موردش اظهار نظر شده است. فقط در سوریه، ایران و حضرموت شواهدی از کارآفرینی تجاری در میان مسلمانان وجود دارد.^{۵۸} می‌توان اضافه کرد که تنها کشوری که مهاجرین قابل توجهی به آن وارد می‌شدند مصر بود، که تا سال 1914 تقریباً 250 هزار اروپایی و قدری کمتر ارمنی، لبنانی، سوری و یهودی داشت، که همگی نقش غالبی در اقتصاد ایفا کردند. هم‌چنین باید از مهاجرت یهودیان به فلسطین ذکر کرد به میان آورد.

⁵⁴ Herbert Passin, *Society and Education in Japan*, New York, 1965, p. 11 - for details see Issawi, "Asymmetrical Development"
⁵⁵ در آن زمان رابرت کالج تقریباً دانشجویانش را به تمامی از گروه‌های اقلیت جلب کرد

See Mears, *op. cit.* chapter 5

⁵⁶ فقط یک حوزه در ابتدا تحت سلطه بیگانگان بود، یعنی صادرات. اما حتی در این جا «تا سال 1913 اکثر تجارت خارجی توسط شرکت‌های ژاپنی انجام می‌شد، و نیمی از آن از پیش در کشتی‌های ژاپنی جابجا می‌شد»، لاکوود، همان، ص. 329

⁵⁷ See Morris, *op. cit.*, Anstey, *op. cit.*, pp. 109-17, and D. H. Buchann, *The Development of Capitalistic Enterprise in India*, New York, 1934, chapters vii-xiii

⁵⁸ See Issawi, *Economic History*, pp. 114-25, 505-13, Jamalzade, *op. cit.*, pp. 93-117

نتیجه:

در نتیجه گیری از تحلیل فوق، دیدن این که الگوی خاصی از توسعه‌ی اقتصادی در خاورمیانه وجود داشته یا خیر، باید میان بخش مدیترانه‌ای و بخش دریای سرخ-خلیج فارس منطقه یک تمایز بنیادین قائل شد. دومی، که شامل ایران، عراق، عربستان و سودان می‌شود، از تغییرات در حال وقوع تأثیر نسبتاً کمی پذیرفته بود، تا این که ناگهان، بهره‌برداری از نفت آن را به مرکز اقتصاد خاورمیانه تبدیل کرد. تا زمان جنگ جهانی اول، تأثیر تحولات جهانی بر این بخش خاورمیانه عمدتاً منفی بود، چرا که رقابت قدرتهای اروپایی شدیداً به تجارت دریایی^{۵۹} و صنایع دستی آن آسیب زده بود، بدون این که در عوض منابع دیگرش را توسعه بدهد. در بخش مدیترانه‌ای نیز تنوع زیادی وجود داشت، به این صورت که روندهای مشاهده شده در مصر بسیار پیشرفته‌تر از سوریه یا ترکیه بودند. نتایج بحث فوق را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

جمعیت: رشد احتمالاً سریع‌تر از سایر مناطق توسعه‌نیافته (هم‌چون هند و ژاپن) آغاز شد. بنابراین، حتی با فرض این که نرخ رشد جمعیت از جاهای دیگر بالاتر نبود، میزان جمعیت احتمالاً به ابعاد بزرگ‌تری رسید؛ این مسلماناً در مورد مصر و احتمالاً در مورد سوریه و عراق صدق می‌کند.

استقرار سرمایه‌ی خارجی: مبلغ این دیون به شدت بالا بود، و برعکس هند و ژاپن، [در خاورمیانه] از آن‌ها تا حد زیادی به شکل غیرمولد استفاده می‌شد.

حمل و نقل: ارتباط منظم کشتی‌های بخار با اروپا بسیار زود برقرار شد، و راه‌آهن مصر، بر خلاف سوریه و ترکیه، بسیار توسعه‌یافته بود.

تجارت خارجی: رشد تجارت خارجی پرشتاب بود. با این حال این رشد از رشد تجارت خارجی ژاپن و، جز در مورد مصر، از رشد تجارت خارجی هند آهسته‌تر بود. با این حال، هم از منظر *سرنه* و هم سهم از تولید ناخالص ملی، میزان و اهمیت تجارت خارجی نسبت به هند یا ژاپن بسیار بیش‌تر بود.

کشاورزی: گسترش تولید با بسط منطقه‌ی زیرکشت حاصل شد، نه مانند ژاپن با تشدید کشت. علاوه بر این، در مصر آبیاری حتی بیش‌تر از هند توسعه یافت.

صنعت: به نظر می‌رسد که صنعتگری خاورمیانه بیش از صنعت هند و ژاپن از رقابت خارجی آسیب دیده باشد. به علاوه، صنعت مدرن [در خاورمیانه] بسیار دیر از ر رسید.

⁵⁹ بنابراین کل گنجایش کشتی‌ها از خلیج فارس که وارد بندرهای هند می‌شد از تقریباً 100000 تن سالانه در اواخر دهه 1850 تا بیش از 200000 تن در اوایل دهه 1900 افزایش یافت و سپس تا جنگ جهانی اول به زیر سطح اولیه اش افت کرد. نک. *چکیده آماری مرتبط به هند بریتانیا*. از آن جا که این ارقام نه تنها محصولات عرب و فارس بلکه همچنین کشتی‌های بخار بریتانیایی و دیگر کشورها که میان هند و خلیج رفت و آمد می‌کردند را شامل می‌شد، کاهش در اولی باید بسیار زیاد بوده باشد. همان فرایند در منطقه دریای سرخ رخ داد.

آموزش: پیشرفت در این حوزه به شکل شایان توجهی اندک بود؛ احتمالاً کمتر از هند، و تبعاً کم‌تر از ژاپن.

کارگزاران رشد: این کارگزاران تقریباً یک‌سره از گروه‌های خارجی یا اقلیت جذب شدند، در تضاد با ژاپن و تا حد بسیار کمتری هند.

در بنیان الگوی شکل گرفته توسط این روندها، سه عامل اساسی وجود دارد که تا حد زیادی به یک‌دیگر مرتبط هستند: نزدیکی خاورمیانه به اروپا و موقعیت استراتژیک آن، عقب افتادگی سیاسی و اجتماعی، و ماهیت کنترل سیاسی و اقتصادی خارجی. باید عامل چهارمی را نیز به این‌ها اضافه کرد: کم‌یابی منابعی که برای صنعت اساسی بودند تا پایان قرن نوزدهم، به ویژه انرژی آبی، چوب، زغال‌سنگ و آهن. می‌توان گفت تنها ماده‌خام قابل دسترس برای صنعتی‌سازی پنبه بود.

نزدیکی به اروپا، تاریخ زود هنگامی که اروپا شروع به تجاوز به اقتصاد خاورمیانه نمود را توضیح می‌دهد. این عامل به توضیح شکل‌گیری پیوندهای ترابری با اروپا، مواجهه‌ی صنایع دستی خاورمیانه با رقابت خارجی ویرانگر، گسترش تولید کشاورزی خاورمیانه در پاسخ به تقاضای خارجی، و پس از آن رشد سریع تجارت خارجی کمک می‌کند. مجاورت ممکن است اروپایی‌ها را بر آن داشته باشد که به استقرار قرنطینه و دیگر کنترل‌های بهداشتی در خاورمیانه کمک کنند، تا از گسترش بیماری‌های واگیردار جلوگیری نمایند، و بدین طریق ممکن است اروپا موجب رشد جمعیت خاورمیانه شده باشد.⁶⁰ این عامل هم‌چنین مهاجرت کارفرمایان و تکنیسین‌های اروپایی به خاورمیانه را تسهیل کرد، که کمک مهمی به توسعه‌ی منطقه نمود و الگو و جهت معینی بر آن تحمیل کرد. ضمناً تردیدی نیست که مجاورت کنترل سیاسی و اقتصادی اروپا را بر خاورمیانه تسهیل کرد.⁶¹

عقب‌ماندگی سیاسی و اجتماعی منطقه به توضیح ماهیت واکنش آن به تأثیرات حاصل از گسترش اقتصادی اروپا کمک می‌کند. سه سوییچ این امر را می‌توان از یک‌دیگر متمایز ساخت. نخست، سطح آموزشی و فرهنگی خاورمیانه، حتی در مقایسه با دیگر مناطق توسعه‌نیافته هم‌چون ژاپن و هند، یا از این‌ها بهتر اروپای جنوب شرقی و امریکای لاتین، بسیار پایین بود.⁶² ثانیاً ساختار اجتماعی آن برای توسعه مطلوب نبود. به دلایل تاریخی گوناگون، خاورمیانه از تولید یک بورژوازی نیرومند بازمانده بود و فاقد واحدهای اجتماعی مستقل همچون شهرستان‌ها، اصناف و سایر انجمن‌های شهری بود که می‌توانستند منافع طبقات یا گروه‌های علاقه‌مند به توسعه اقتصادی را تجلی بخشند یا از آن دفاع کنند. در عوض، کنترل به طور کامل در دستان بوروکراسی نظامی و غیرنظامی باقی ماند. ثالثاً، بدون تردید حداقل تا حدی در نتیجه‌ی همین واقعیت، ایده‌های اقتصادی و سیاست‌های حکومت‌ها فوق‌العاده ناآگاهانه بودند. در اروپا، باور اساسی مرکانتیلیست‌ها نیاز به ارتقای صادرات به منظور افزایش تولید صنعت محلی بود، و اقدامات گوناگونی برای نائل شدن به این هدف استفاده شد. با این حال، در امپراتوری عثمانی، صادرات نسبت به واردات مالیات بیشتری داشت. اگر از واژه‌ی پرمعنایی که هکشر برای توصیف نگرش اروپای قرون وسطا به کار برده است استفاده کنیم، می‌توانیم بگوییم در این جا نوعی «سیاست مقررات» غالب شد. هدف اصلی ارتقای تولید داخلی نبود، بلکه برآورده ساختن نیازهای مالی حکومت بود و علاوه بر آن حصول اطمینان از این که شهرهای مهم، و به خصوص استانبول، به طور کافی تأمین شوند. نشانه‌هایی از یک سیاست آگاهانه تر در دوران سلیم سوم پدیدار شد، اما این دوران نیز

⁶⁰ برای یک مطالعه مفصل نک. رابرت تینور، «داره بهداشت عمومی تحت حاکمیت بریتانیا 1882-1914»، تز دکترای منتشر نشده، دانشگاه ییل، 1960. قرنطینه‌های ابتدایی در چندین بندر عثمانی در نیمه اول قرن نوزدهم مستقر شدند.

⁶¹ قضاوت زیر شایان توجه است: «اگر ژاپن در فاصله‌ی نزدیک تری از ملل صنعتی بزرگ غرب قرار می‌گرفت، الگوی رشد و تغییر ساختاری آن پس از 1868 احتمالاً تا حدی متفاوت می‌بود. هم فشار برای صنعتی‌سازی، و هم فرصت برای چنین کاری، ممکن است تا حدی زائل می‌شد. آن از دسترسی مطلوب تری به بازارهای خارجی بزرگ برای زغال‌سنگ، محصولات دریایی، و محصولات کاورزی باارزش بهره می‌برد. تولید مواد مصرفی غریب ممکن است در ژاپن نسبت به آن چه بود رقابت قدرتمندتری می‌داشت، که پیشرفت صنعت را به تعویق می‌انداخت». لاکوود، همان، ص. 353

⁶² See Issawi, "Asymmetrical Development"

ثمره‌ی اندکی داشت، و پس از آن دولت‌مردان خاورمیانه، هم‌چون رشید پاشا، نسخه‌ی لیبرالی رشد اقتصادی را با اشتیاق پذیرفتند، و تا انتهای قرن نوزدهم کار چندانی برای کمک به اقتصاد ترکیه انجام دادند.^{۶۳}

سطح فرهنگی و آموزشی بسیار پایین خاورمیانه، ساختار اجتماعی آن، و شکل نهادهای سیاسی آن، بدین معنا بود که نه دولت نیمه-کارآمد داشت و نه یک بورژوازی بومی که بتواند عهده‌دار توسعه‌ی اقتصادی کشور بشوند و به هدایت طریق آن در مسیر مطلوب کمک کند. از این رو وقتی خاورمیانه تحت تأثیر انقلاب صنعتی گرفت، و با ضرورت‌هایی هم‌چون بهره‌برداری از مواد خام، نیاز به بازار و امکانات حمل‌ونقل مواجه شد، توسعه تنها می‌توانست توسط اروپایی‌ها و به کمک گروه‌های اقلیت صورت گیرد. اما توسعه از طریق این بورژوازی وارداتی چهار نقص مهلک داشت. نخست، سهم بسیار بزرگی از ثمرات پیشرفت به جیب بیگانگان یا گروه‌های اقلیت می‌رفت. با در نظر گرفتن مورد افراطی مصر، می‌توان دید که درست قبل از جنگ جهانی اول، این دو گروه مالک 15-20 درصد ثروت مصر بودند و بیش از 10 درصد درآمد این کشور را به جیب زدند. ثانیاً، حضور گروه‌های اقلیت یا بیگانگان تحصیل کرده، فشار اصلی وارد بر حکومت‌ها برای گسترش آموزش، و توسعه منابع انسانی را در این کشورها تضعیف می‌کرد. ثالثاً، وجود و قدرت این بورژوازی مانع از رشد یک بورژوازی بومی مسلمان می‌شد. در آخر، به خاطر این عامل، کل فرایند توسعه‌ی سرمایه‌داری در منطقه بیگانه باقی ماند، و توسط اهالی این کشورها به مثابه امری بیگانه فهمیده می‌شد، واقعیتی که به توضیح اقدامات اتخاذ شده علیه بیگانگان و گروه‌های اقلیت در ترکیه در دهه 1920 و در مصر در دهه‌های 1940 تا 1950 کمک می‌کند. باید اضافه کرد که در سوریه و لبنان، بیگانگان نقش متفاوت و بسیار کوچک‌تری ایفا کردند و توسعه بسیار بومی‌تر بود.

در نهایت، در رابطه با کنترل سیاسی و اقتصادی خارجی، از جهتی خاورمیانه بدترین جنبه‌های هر دو دنیا را داشت. ژاپن، که هرگز استقلال کاملش را از دست نداد، قادر بود انقلاب 1868 را صورت دهد و پس از آن اقتصاد را در جهت مورد نیاز برای منافع ملی، چنان‌که توسط گروه حاکم تفسیر می‌شد، هدایت کند. هند، در مقابل، تابع کنترل کامل بریتانیا بود. این امر مشکلات فراوانی در پی داشت، که به درستی از زمان آدام اسمیت مورد تأکید بوده است. اما مزایایی نیز داشت، که به طرز خیره‌کننده‌ای توسط مارکس پیش‌بینی شده بودند (نک. مقاله درخشان او به نام «نتایج آتی حاکمیت بریتانیا در هند»، منتشر شده در *تریبون نیویورک تایمز* دلی، ژوئیه 1853)، گرچه پیروانش این پیش‌بینی را به دقت نادیده گرفتند. بعد از غارت و اشغال اولیه، حاکمیت بریتانیا مدیریت کارآمد و صادقانه‌ای فراهم نمود، و ضمناً تضمین کرد که وام‌های خارجی به طور مولد مورد استفاده قرار بگیرند، برای بنا کردن بزرگ‌ترین نظام آبیاری دنیا و سومین شبکه‌ی بزرگ راه آهن، و فراهم کردن آموزش، و ضمناً نظام اجاره‌ی زمین را دگرگون ساخت. با این‌که بریتانیا که صنعتی‌سازی را تشویق نمی‌کرد، و به راستی اغلب به طور ایجابی مانع آن می‌شد، «مقدمات مادی» آن را فراهم آورد.

با این حال، در خاورمیانه، به جز در عدن و سودان بعد از 1896، هیچ کنترل سیاسی خارجی کاملی وجود نداشت. در بقیه‌ی منطقه نفوذ زیادی از سوی قدرت‌های رقیب وجود داشت، که حسودانه مراقب یک‌دیگر بودند. این به عقیم ماندن تلاش محمدعلی برای توسعه و دو انقلاب نویدبخش مصر در سال 1882 و ایران در 1905-9 و به تعلیق پیشرفت زیادی که ممکن بود در غیر این صورت در ترکیه، ایران و سوریه روی دهد منجر شد. حتی در مصر کاپیتولاسیون و بدهی مالی بسیاری از اصلاحات کرومر را بی‌نتیجه گذاشت.^{۶۴} با این وجود کنترل اقتصادی خارجی طاقت فرسا بود و نه تنها به تقویت نظم اجتماعی موجود و به خلق احساس عمیق دلسردی، بلکه همچنین به مکیدن مبالغ هنگفتی به شکل پرداخت بهره و سود سهام از منطقه منجر شد. این تخلیه، همراه با رشد جمعیت سریع، جنگ، زیاده روی

⁶³ *Idem, Economic History*, pp. 52-3

⁶⁴ عامل مهم دیگری، محدودیت‌های تحمیل شده بر حکومت‌های خاورمیانه توسط معاهدات تجاری بین‌المللی بود، که آن‌ها را از وضع حفاظت تعرفه بر صنایعشان منع می‌کرد. اما این محدودیت‌ها در هند، و تا 1899، در ژاپن نیز وجود داشتند.

شاهان و احتمالاً افزایش در سطوح مصرف، برای سرمایه‌گذاری فیزیکی و انسانی چیز اندکی باقی گذاشت. نتایج فاجعه‌بار چنین وضعیتی خودشان را واضح‌تر از همیشه در مصر بعد از جنگ جهانی اول نشان دادند، وقتی کشت و زرع به حدود نهایی خود رسید و اوضاع تجارت رو به وخامت گذاشت. خاورمیانه خوش‌شانس بود که فرصت مجددی پیدا کرد، به شکل کشف منابع نفتی و میزان عظیمی از کمک‌های خارجی. این مواهب امروزه این منطقه را قادر می‌سازد که برنامه‌های صنعتی‌سازی و مدرنیزاسیون جدیدی برای اقتصاد و جامعه شکل دهد.

این مقاله ترجمه‌ای است از:

-Issawi, Charls (1970), "Middle East Economic Development, 1815-1915: the General and the Specific", *Studies in the Economic History of the Middle East from the Rise of Islam to the Present Day* (London, 1970), pp.395-411. Oxford University Press